

ردپایی از آیین مهر در فرهنگ مردمان چهارمحال و بختیاری با بررسی موردی دو غار پیرغار و آقاسیدعیسی^۱

فاطمه مسیبی دهکردی^۲

اردشیر آخوندی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۴

چکیده

استان چهارمحال و بختیاری با دارا بودن فرهنگ و پیشینه‌ای کهن در طول تاریخ، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. وجود برخی دیدگاه‌ها و اعتقادات در میان مردم منطقه، حلقه‌های پیوسته با آیین‌ها و ادیان باستانی نظیر «کیش مهر» را یافته است. این نوع دیدگاه‌ها در قالب افسانه‌ها و داستان‌های محلی متبلور می‌شوند. نکته قابل توجه اینک شکل‌گیری اسطوره‌ها و افسانه‌ها، مستلزم مکانی اسرارآمیز و باستانی نظیر غار است، که غارهایی نظیر «پیرغار» و غار «آقاسیدعیسی» در استان چهارمحال و بختیاری نمونه‌های بارز این واقعه، گشته‌اند. هدف از انجام این پژوهش موردی، شناخت ریشه‌های اعتقادی این دو مکان تاریخی - که مورد تقدس مردم منطقه هستند - می‌باشد. لذا، این تحقیق موردی برپایه روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته و گردآوری داده‌ها از طریق کتابخانه‌ای و میدانی (مشاهده، مصاحبه و مستندنگاری)، حاصل شده‌اند و نتایج حاکی از آن است که ریشه‌های عمیقی از آیین مهر و مقدسات آن در فرهنگ مردمان منطقه چهارمحال و بختیاری وجود دارند و این اعتقادات در قالب نوین و با شکلی منطبق با دین اسلام، به حیات خود ادامه می‌دهند و تقدس آنها کماکان حفظ گردیده است. هم‌چنین حضور عناصری نظیر غار و پیر یا بزرگی به نام سید، نقاط مشترک افسانه‌های این دو غار با مهر یا میترا در آیین مهر شده است.

واژگان کلیدی: چهارمحال و بختیاری، غار، پیرغار، غار آقاسیدعیسی، آیین مهر

به‌عنوان نمونه، ابیاتی از آن‌ها استفاده شده است. هم‌چنین، در حیطه کیش مهر کتاب‌ها و مقالات فراوانی وجود دارد؛ مانند مقالات «ساختار فضایی معماری مهرابه‌های اروپا» نوشته حسین سلطان‌زاده و سیما رضایی آشتیانی (۱۳۹۰)؛ مقاله محسن رحیمی (۱۳۹۳)، با عنوان «مقایسه هفت وادی عطار و هفت مرحله سلوک در میتراپیسم». هم‌چنین، کتاب‌هایی نظیر «آیین میترا»، نوشته مارتین ورمازرن (۱۳۸۷) و ترجمه بزرگ نادرزاد؛ کتاب «شناخت اساطیر ایران» نوشته جان هیلنز و ترجمه آموزگار و تفضلی؛ کتاب «جستار درباره مهر و ناهید» نوشته محمد مقدم و کتاب «از اسطوره تا تاریخ» نوشته مهرداد بهار (۱۳۷۷)، از منابع اصلی این پژوهش می‌باشند. در خصوص این دو غار، تاکنون، منبع مکتوبی وجود نداشته است و این پژوهش نخستین گام در این زمینه است.

روش پژوهش

این پژوهش موردی بر پایه روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته است؛ و گردآوری داده‌ها از طریق کتاب‌خانه‌ای و میدانی (مشاهده، مصاحبه و مستندنگاری)، حاصل شده‌اند.

جایگاه غار در فرهنگ ایران

غار به لحاظ علمی سوراخی نسبتاً بزرگ بر روی زمین یا در زیر آن، خاصه آن‌که طبیعی باشد و در زمین، دهانه یا مدخلی داشته باشد. غارها از تاثیر شیمیایی و مکانیکی آب‌های روان بر سنگ‌های نرم یا محلول در آب یا از نفوذ آب باران در سنگ‌های محلول و یا از برخورد امواج دریا با سنگ‌های ساحلی ایجاد می‌شوند. آتشفشان‌ها و زلزله‌ها و حرکات دیگر زمین از عوامل سازنده غارها می‌باشد. نواحی آهکی تقریباً، بدون استثنا، دارای غار است. بعضی از غارها وسیله حفظ بقایای انسان‌ها و جانوران ماقبل تاریخ و آثار هنر و فرهنگ آن انسان‌ها بوده‌اند (ریاضی، ۱۳۷۵: ۱۴۵). از حدود ۴۰۰۰۰-۱۰۰۰۰ سال قبل از میلاد (معادل دوره پارینه سنگی)، زمانی است که انسان در دل غارها سکنی گزیده است. این مردمان یادگارهایی نظیر نقاشی و کنده‌کاری‌هایی را در این اقامت‌گاه‌ها، به یادگار گذاشته است (نجفیان، ۱۳۷۹: ۸). از آن‌جا که اولین پناه‌گاه و سکونت‌گاه بشر، غارها هستند، این مکان در زندگی بشر، جایگاه مهمی یافته است؛ به نحوی که در داستان‌های اساطیری، اهمیت مشهود آن در خاستگاه، مبدأ، باز زایش و سرسپاری بسیاری از

محل‌های منتسب به بزرگان، دارای وجهه دینی، مذهبی و طریقتی در استان چهارمحال و بختیاری فراوان یافت می‌شوند. این اماکن در اصطلاح محلی با پیشوند یا پسوند پیر، مانند پیربلوط، پیرمحمد، پیرشاه، پیرچنار، سرپیر، پیرغار و...، بابا، مانند باباگردآلود، باباپیراحمد و...، میر، مانند میرحیدرشاه، میرملاس و... و شاه، مانند شاه منصور، شاهزاده عبدالله و... نامیده می‌شوند. اما این‌که القابی مانند بابا و پیر از چه زمانی در این منطقه رواج یافته است، ریشه آن‌را باید در مذاهب قبل از اسلام جستجو کرد.

در آیین مهر و مهرپرستی قبل از اسلام نوعی عرفان وجود داشته که آخرین مرتبه آن پیر شدن بوده است. در عرفان تصوف نیز این مرتبه^۱ یعنی رتبه و منصب پیری در آخرین جایگاه که البته والاترین نیز بوده جای خود را حفظ کرده است (ورمازرن، ۱۳۸۷: ۱۶۷). در جای جای اشعار و سروده‌های شاعران از قرون اولیه اسلامی اشاره به پیران و پیر طریقت دیده می‌شود. از جمله حافظ شیرازی در بسیاری از غزلیات خود یادآور جایگاه پیر در عرفان و تصوف است. پیرمغان را راه‌گشا و حلال مشکلات معرفی می‌کند.

مشکل خویش بر پیرمغان بردم دوش

کو به تایید نظر حل معما می‌کرد

(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۴۳).

و به نظر حافظ آنچه پیر می‌گوید برای مریدان حسن خطاب است:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت

آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

(همان: ۱۰۵).

و سرانجام بالاترین دعای شاعر در رسیدن به مقام پیری برای کسی است که به او خدمتی می‌کند: ای پسر جام میم ده که به پیری برسی (همان: ۴۵۵). در فرهنگ مردم چهارمحال و بختیاری نیز یکی از فرجام‌های نیکویی که بزرگان و سالخوردگان قوم برای جوان‌ترها آرزو می‌شود، پیر شدن است. این امر نشان از ارزش نهادن به آن شخص است. همان‌گونه که اشاره شد، این ارزش‌ها، ریشه‌های عمیقی در فرهنگ مردم دارند که در آیین‌های باستانی نمود دارند و هدف از این پژوهش، شناسایی ریشه‌های آیینی دو غار «پیرغار» و «آقاسیدعیسی» است و جنبه‌های عقیدتی آن در منطقه است.

پیشینه پژوهش

نقش غار در فرهنگ ایران، در اشعار شاعران بزرگی چون حافظ، مولوی و فروسی به وفور یافت می‌شود که

جوامع دیده می‌شود (محمدی، ۱۳۸۷: ۶۸). این مهم محور اشعار عارفانه شاعرانی، نظیر مولوی گردیده، که به اختصار بدان پرداخته می‌شود.

۱. غار در داستان پیامبران

در داستان پیامبران نیز شاهد جایگاه مهم غار هستیم؛ مولوی در بیتی به ماجرای ابراهیم خلیل(ع) اشاره نموده که هنگام تولد ابراهیم، مادرش از ترس نمود به غاری فرار کرده بود و این غار محلی برای تولد و حفظ نوزاد گردید.

آخر اندر غار در طفلی خلیل

از سر انگشت شیری می‌مکید

(مولوی، ۱۳۴۵: ۱۰۵۷).

در جایی دیگر مولوی، نماد غار را - که می‌توان گفت محل سرّ یا خفی و یا مقام تمثیل و وحی است، و اگر دل نباشد، چیزی است که در دل مکنون است- با داستان اصحاب کهف پیوند می-زند.

چون سگ اصحاب کهف آید در غار وفا

ای شکاری چون شکاری دیده‌ای

لب ببند و چشم عبرت برگشا

چون که دیده اعتباری دیده‌ای

شمس تبریزی بگیرد دست تو

گر ز چشم بد عثاری^۲ دیده‌ای...

(همان: ۳۸۶۳).

همان‌طور که می‌دانیم، اولین وحی بر پیامبر اسلام(ص)، در غار حرا نازل شد. همین موضوع، دست‌مایه مولوی برای تاویل غار به قلب یا دل می‌شود، که خفی یا طفل معانی یا روح قدسی در آن مکنون است؛ در واقع، شهود اتصال نور و حقیقت تمثیل به تجربه‌ای وابسته است که در آن جا رخ می‌دهد. مولوی در موارد متعددی از نماد غار - که با تجربه وحی‌آسا مرتبط است- استفاده می‌کند. با توجه به این‌که شمس تبریزی در عالم اصغر، نمادی برای خفی است، و جایگاه خفی در غار دل است، مولانا در مواردی، از تعبیر «یار غار» برای اشاره به او استفاده می‌کند؛ از جمله، در بیت زیر اصطلاحات غار سر سر، وحی و نماد شمس تبریزی را به هم پیوند می‌دهد:

یکی غاری است کاندرو ی ز سر سرها وحی است

برون غار، حق حارس درون غار شمس‌الدین

(محمدی، ۱۳۸۷: ۵).

به همین دلیل است که نماد غار به عنوان مرکز، آن‌را محل تولد و تولد دوباره می‌کند، هم‌چنین،

محل مراسم سرسپاری - که خود یک تولد دوباره است- و آزمون هزار دالان‌ها^۳ که معمولاً، جلوی غار انجام می‌گیرد. غار به مثابه یک زهدان است و مانند یک کوزه کیمیاگری است. بنابراین، ورود به غار به معنی بازگشت به مبدا روحانی وجود و صعود به آسمان‌ها و یکی شدن با من برتر آسمانی و مشرف شدن در خلوتگاه نزول وحی است(همان: ۶).

مولانا برای بیان همین تجربه روحانی از نماد چاه نیز استفاده کرده است و در این گونه موارد، چاه، همان کارکرد نمادین غار را دارد و این، برخلاف رویه قالب شعر عرفانی است که در آن، وجه منفی نماد چاه به کار می‌رود که بر عالم فرودین دلالت می‌کند:

بیگاه شد بیگاه شد، خورشید اندر چاه شد

خورشید جان عاشقان در خلوت الله شد

روزی است اندر شب نهان، ترکی میان هندوان

هین ترک تازی‌ها بکن کان ترک در خرگاه شد

(همان: ۶۰).

هانری کربن نیز در تشریح شهود عرفانی نجم کبری، از نور سبز به تشریح نماد چاه در تجربه عرفانی او و کلا ارتباط نماد چاه با شاهد آسمانی پرداخته است. اما به نظر می‌رسد دلالت نماد چاه در شعر مولانا وسیع‌تر از دلالت آن برشهود نور سبز است... (همان: ۲۸۸).

۲. غار در شاهنامه فردوسی

در شاهنامه فردوسی نیز جایگاه ویژه‌ای به غار داده شده است. با تأمل در داستان‌های این اثر، می‌توان دو کارکرد متضاد برای غار مشخص نمود. در این راستا، غار هم مخفی‌گاه اژدها و موجودات پلید و هم مکانی مقدس و نجات‌بخش است.

۱-۲. غار به عنوان مکان اهریمنی

از یک سو، غار به علت محیط تاریک و مخوف، نقطه مقابل نور و روشنایی قرار می‌گیرد و این ویژگی غار، نمادی از محیط اهریمنی به‌شمار می‌رود. این امر در شاهنامه، به کمک عناصر مرتبط به جنبه‌های منفی مشخص می‌گردد؛ که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

یکی از نمودهای اهریمن «ضحاک»^۴ اژی-دهاکه(اژدهای سه سر) در اوستا نام دارد که موجودی ستمگر و نابکار توصیف شده است، جم^۵ را می‌کشد و قلمرو زمینی او را تصاحب

می‌کند(هیلنز، ۱۳۷۳: ۵۷). این شخصیت که درون کاخش - که همان غار پنهانی وی است - تغییر ماهیت داده، حکمرانی می‌کند. پایان کار این موجود نیز با غار در ارتباط است. بدین شکل که فریدون به راهنمایی سروش،^۶ ضحاک را به کوه دماوند می‌برد و در غاری به بند می‌کشد.

بیاورد ضحاک را چون نوند

به کوه دماوند کردش به بند
به کوه اندرون تنگ جایش گزید

نگه کرد غاری بُنش ناپدید

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۳۰).

افراسیاب^۷ پهلوان تورانی نیز تجسمی دیگر از اهریمن و ضحاک است. کشتن سیاوش و اغریث و هم‌چنین، اقامت در مغاک و غار، نشان می‌دهد که افراسیاب نمودی دیگر از اهریمن است(آیدنلو، ۱۳۹۲: ۹). در بندهش درباره خانه وی گفته شده که افراسیاب در زیرزمین به جادویی، خانه‌ای ساخته است(بهار، ۱۳۶۹: ۱۳۸). هم‌چنین در اوستا آمده است که افراسیاب تورانی در هنگ^۸ زیرزمینی خویش، برای آن‌ها پیکار می‌آورد و از او می‌خواهد که به فره دست یابد،

اما آن‌ها پیکار پیشنهاد وی را رد می‌کنند(عقیقی، ۱۳۷۴: ۱۷۱). در شاهنامه، افراسیاب که از جنگ‌های طولانی با کیخسرو به ستوه آمده و هر روز متحمل شکستی جدید است، دیگر هیچ یار و سپاهی برایش باقی نمی‌ماند و تنها می‌شود. از این رو عاجزانه به غاری پناه می‌برد: همی از جهان جایگاهی بجست

که باشد به جان ایمن و تن درست

به نزدیک بردع یکی غار بود

سر کوه غار از جهان نابسود

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۵۹۶).

در قسمتی دیگر از شاهنامه، به ماجرای دیوسپید و کاووس - پادشاه خیره‌سر ایران - پرداخته شده است. کاووس در پی وسوسه دیوی - که در پیکر رامشگر به دربار وی می‌رود - به مازندران لشکر می‌کشد. در آن‌جا، پس از قتل و غارت فراوان توسط دیوسپید جادو می‌شود و همراه سپاهیانش به اسارت درمی‌آیند. رستم برای نجات آن‌ها به مازندران می‌

رود و به مخفی‌گاه دیو سپید می‌رسد. این دیو درون غار زندگی می‌کند:

وزان جایگه سوی دیوسپید

بیامد به کردار تابنده شید

به کردار دوزخ یکی غار دید

تن دیو از تیرگی ناپدید

رستم با او می‌جنگد و او را از پا درمی‌آورد:

فرو برد خنجر دلش بردرید

جگرش از تن تیره بیرون کشید

همه غار یک سر پر از کشته بود

جهان همچو دریای خون گشته بود

(همان: ۱۴۵).

هفت خوان رستم در سفر به مازندران رخ می‌دهد. مراحل نظیر شیر، اژدها، زن جادوگر و دو دیو به نام‌های اولاد و ارژنگ نیروهای مخالفی هستند که رستم بر آن‌ها چیره می‌شود. با موفقیت مرحله تشنگی را پشت سر گذاشته و به دیوسپید می‌رسد. وارد غار می‌شود با دیو مبارزه می‌کند و او را شکست می‌دهد و آخرین مرحله هفت خوان را با موفقیت پشت سر می‌گذارد(همان: ۱۲۹). در این‌جا، غار نمادی از جهان زیرین است و فرد برای ورود به آن باید بر نیروهای مخالف مانند اژدها، غول، دیو و... غلبه کند. خروج موفق از غار نیز مظهر گذر از یک مرحله است که رستم برای این‌که این مرحله را سپری کند، مراحل هفت خوان را سپری نمود.

در اوستا آمده است که دیوها در ابتدا، آزادانه بر روی زمین رفت و آمد می‌کردند و آشکارا زنان را می‌ربودند، اما در پی نیایش زرتشت، همه دیوان به هراس افتادند و در زیرزمین پنهان شدند(دوستخواه، ۱۳۷۴: ۵۰۰). از واژه دیو در شاهنامه، بارها استفاده شده است. چهره این موجود به تبعیت از اوستا و متون مذهبی پهلوی، منفی و منفور است. دیوان در شاهنامه با تاریکی، زشتی، غار، اندیشه‌های بد و دشمنانه ارتباط دارند.

۲-۲. غار پناهگاهی مقدس

در شاهنامه غار، نقش مثبت نیز دارد که پناهگاهی برای قهرمان محبوب داستان «خسرو پرویز» به حساب می‌آید. در ماجرای درگیری‌های میان بهرام چوبینه و خسرو پرویز، خسرو از سپاهیان خود جدا شده و به غاری

پناه

می‌برد:

به پیش اندر آمد یکی غار تنگ

سه جنگی پس‌اندر، به سان پلنگ

بن غار هم بسته آمد ز کوه

بماند آن جهاندار دور از گروه

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۲۶۱).

خسرو که تحت تعقیب است، درون غار، متوجه

می‌شود که انتهای غار توسط کوه مسدود شده

و بن‌بست است. یک‌سو بهرام در تعقیب است و

از سوی دیگر کوه را مقابل دارد، درمانده می-

شود و دست به دعا برمی‌دارد. ناگهان از کوه

خروشی برمی‌خیزد و سروش مقابل او پدیدار

می‌گردد. فرشته به‌سوی او می‌آید و او را از

آن‌جا برمی‌گیرد و به بالای کوه می‌برد و بدین

ترتیب شهریار از دست بهرام رهایی می‌یابد:

هم آن‌گه چو از کوه بر شد خروش

پدید آمد از راه فرخ سروش

همه جامه‌اش سبز و خنگی به زیر

ز دیدار او گشت خسرو دلیر

چو نزدیک شد دست خسرو گرفت

ز یزدان پاک این نباشد شگفت

چو از پیش بدخواه برداشتش

به آسانی آورد و بگذاشتش

(همان: ۱۲۶۰)

در همین‌جا بود که سروش نوید پیروزی و

پادشاهی را به وی می‌دهد و سپس از مقابل

دیدگان خسرو ناپدید می‌گردد.

در این بخش از شاهنامه، غار پناهگاهی امن

محسوب شده، اشاره به ویژگی مادر بودن غار و

محافظت مادر از فرزندش را دارد. از سوی، غار

با کوه در ارتباط است. خسرو از خدا درخواست

کمک می‌کند. در همان هنگام سروش ظاهر

می‌شود. این پرنده از بالای کوه که ارتباط

تنگانگ با آسمان دارد به کمک شهریار ایران

می‌شتابد. خسرو پرویز از غار به کوه صعود می-

کند، آن‌هم به کمک پرنده مقدس و اهورایی.

خروج از غار نماد تولد دوباره است (قربانی و

پناهی، ۱۳۹۰: ۸۸).

از این دو مبحث، می‌توان دریافت که کارکرد

دوگانه غار بستگی به موجود مستقر درون آن

دارد. اگر ازدها یا دیو باشد، آن‌جا تبدیل به

مکانی مخوف و ویران‌گر می‌شود؛ و اگر

شخصیتی مثبت وارد غار گردد، آن‌جا پناهگاهی امن محسوب می‌گردد که او را از شر دشمنان نجات می‌بخشد. در واقع، فردوسی آن‌جایی که غار را به عنوان محل شرارت توصیف کرده در مسیر جهان‌بینی زرتشتی گام برداشته و جایی که مامن امن انسان معرفی نموده، مطابق دیدگاه آیین مهر عمل کرده است.

۳. غار در خمسه نظامی

«مجنون» بعد از شکست عشقی از طرف «لیلی» به بیابان پناه می‌برد و با حالت ژولیده و رنجور در غار می‌نشیند:

بیچاره پدر چو زو خبر یافت

روی از وطن و قبیله برتافت

می‌گشت چو دیو گرد هر غار

دیوانه خویش در طلب کار

(محمدپناه، ۱۳۸۷: ۱۷۴).

در داستان بهرام گور (بهرام پنجم)، پسر یزدگرد اول و پانزدهمین شاه ساسانی که با افسانه آمیخته شده، خواهیم دید، او شخصیتی خوشگذران و عشق به شکار و شهوت داشت. بعد از قرار گرفتن در یک ماجرای دسیسه علیه او به شک بزرگی وارد می‌شود و کاخ هفت گنبد^۱ را به آتشگاه تبدیل می‌کند و از سر خلوص خداپرست می‌شود؛ و خود نیز روزی به بهانه شکار از قصر بیرون می‌آید و در دنبال شکار-ری که او را شکار خویش کرده است- درون غاری وارد می‌شود و همان‌جا ناپدید می‌گردد. شاید این فرجام حال را شاعر یا مآخذ او، تا حدی، از پایان کار «کی‌خسرو»- که در شاهنامه آمده است- الهام گرفته باشد. چنین فرجام عبرت‌انگیز برای پادشاه هوسبازی- که همه عمر را در لهو و عشرت و جنگ و شکار سر کرده بود- مکافات عمل محسوب می‌شود (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۵۴).

از پی صید می‌نمود شتاب

در بیابان و جای‌های خراب

پر گرفته نوند چار پرش

وز وشاقان یکی دو بر اثرش

بود غاری در آن خرابستان

خوش‌تر از چاه یخ به تابستان

رخنه ژرف داشت چون ماهی

هیچ‌کس را نه بر درش راهی

گور در غار شد روان و دلیر

شاه دنبال او گرفته چو شیر
اسب در غار ژرف راند سوار
گنج کیخسروی رساند به غار
شاه را غار پرده دار شده
وان وشاقان به پاسداری شاه
بر در غار کرده منزلگاه
نه ره آن که در خزند به غار
(نظامی، ۱۳۹۴: ۲۹۱).

می‌توان دریافت، غار در داستان‌های مختلف در زندگی اشخاص، به عنوان عاملی برای تغییر حالت و دگرگونی احوال از مرحله‌ای به مرحله دیگر به کار رفته است. این تحول نمادی از زندگی و تولد مجدد شده است. لذا، این شروع دوباره و به نوعی رستاخیز باعث شده که مردمان، محل حادثه را ارج نهاده و مقدس شمارند.

۴. غار در آیین مهر

یکی از تاثیرگذارترین عقایدی که تاکنون در کشور مشاهده شده است، مربوط است به آیین مهرپرستی، که قبل از ظهور اسلام در ایران رایج بوده است. این آیین، تا مرکز اروپا پیشروی کرد و پیروان فراوانی در سطح جهان یافت.



تصویر ۱- غار به عنوان پرستشگاه؛ اشگفت سلمان (نگارنده).

در روایت‌های مهر آمده است که مهر، در غاری زاییده شده است؛ از این رو، غار در آیین‌های مهری و در ساختمان‌های پرستشگاهی و زیارتی مهری نقش برجسته‌ای دارد. هنگام زایش مهر، شبانان در کنار او هستند. این داستان درباره زایش عیسی نیز بازگو می‌شود (مقدم، ۱۳۸۵: ۹۵). ایزد مهر، در مهریشت، علاوه بر مظهر جنگاوری، دلیری و شهرداری بودن، خدای راهنمای دین، دوستی، و نعمت و برکت نیز گشت و به صورت مظهر سه‌گانه پرستاری، پهلوانی و استریوشی (کشت و دامداری) درآمد. از این خدای نوآراسته ایرانی، الگوهای دینی، عرفانی، شهرداری و پهلوانی پدید آمده است (بهار، ۱۳۷۳: ۳۰). آنچه از این آیین به جا

مانده، قسمت‌هایی است که با آیین زردشت هماهنگ بوده است. پیروان مهر، هرمزد را ستایش می‌کردند و برای دفع شر اهریمن نیز قربانی می‌کردند. در این آیین، مهر که مظهر روشنایی بود، در میان بهشت هرمزد و دوزخ اهریمن قرار داشت و بدین روی، میانجی خوانده می‌شد... در آیین مهر پیروان را با روحیه‌ای جنگی تربیت می‌کردند؛ زیرا گمان داشتند که تنها با نبردی فروگیرنده با نیروهای اهریمنی است که می‌توان به پیروزی واپسین رسید (همان: ۳۲).

مراسم مهری معمولاً، می‌بایست در غارها انجام می‌یافت. این غارها، مظهر طاق آسمان بودند. در نزدیک این معابد طبیعی یا در آن، می‌بایست آبی روان وجود داشت. اما در شهرها یا جلگه‌ها - که غاری نبود- این معابد را به شباهت غارها، در زیرزمین بنا می‌کردند. معبد به یاری پلکانی طولانی به سطح زمین می‌رسید. این معابد از نور خارج استفاده نمی‌کردند و پنجره‌ای نداشتند. گاه پلکان به اتاقی ختم می‌شد- که در آن، پیروان خود را برای آیین آماده می‌ساختند- و سپس، از آن‌جا به محوطه اصلی معبد وارد می‌شدند. طاق معبد را چون آسمان شب می‌آراستند. در داخل معبد دو ردیف سکو در دوسو قرار داشت و در میان دو ردیف سکو، صحن گود معبد قرار داشت که مراسم در آن‌جا انجام می‌یافت و تماشاگران تازه وارد بر نیمکت‌هایی که کنار سکوها بود، به تماشای این مراسم می‌نشستند (همان: ۳۲). هم‌چنین به گفته بزرگان بومی منطقه، روشنایی محوطه از آتش و یا اسپندار (شمع)، تامین می‌شده است.



تصویر ۲- پرستشگاه به شکل غار آیین مهر در مراغه (نگارنده).

از آن‌جا که غار در آیین مهر اهمیت وافر دارد، لذا، عبادت‌کنندگان در مکان‌هایی - که غار طبیعی در

دسترشان نبود- اقدام به ساخت مکانی به‌عنوان نماد غار، نمودند. این محل که فرم طاقی شکل دارد و «مهراب» یا «مهرابه» نامیده می‌شود، به مفهوم محل «نیایش مهر» است (سلطان‌زاده و آشتیانی، ۱۳۹۰: ۵۷) (تصویر ۲). با توجه به این ویژگی، می‌توان دریافت که آداب عبادت در غار به این‌جا ختم نشده و حتی بعد از اسلام، از آن‌جا که، وحی و نزول آیات الهی به پیامبر نیز در غار صورت می‌گرفت، مقابل قسمتی که محل عبادت است، نمادی از غار را می‌ساختند. این نماد که نیز فرم طاقی شکل دارد، «محراب» نامیده می‌شود. واژه محراب به مفهوم محل «جنگ با شیطان» است. (تصویر ۳) تشابه لفظی مهراب معابد مهرپرستی، با محراب مساجد در دوران اسلامی، نیز از تشابه کاربردی و مکانی این دو سرچشمه گرفته است (همان: ۶۰).



تصویر ۳- محراب مسجد امیرچخماق یزد (نگارنده).



تصویر ۴- مهر در غار و قربانی کردن گاو (هیلنز، ۱۳۷۳: ۱۳۲)

تقریباً، در همه معابد مهری صحنه‌ای از گاوکشی در مرکز نقوش برجسته وجود دارد. مهر را می‌بینیم که در حال قربانی کردن گاو در غاری است. غار به‌صورت طاقی مزین به شاخ و برگ نشان داده می‌شود و آفریدگان گوناگون مانند سگ و مار و کژدم، از چشمه آن بهره‌رندی می‌یابند... (تصویر ۴). هم‌چنین نقش برجسته دیگری در یوگسلاوی وجود دارد که مضمون ضیافت مهرپرستان است و این ضیافت درون غاری -

که نماد کیهان بود- برگزار می‌شود... (هیلنز، ۱۳۷۳: ۱۳۱). در یکی از پیشگویی‌ها سخن از ستاره‌ای در میان است که مغان را به محل تولد منجی در غاری برقله کوهی رهنمون می‌شود (همان: ۱۲۲). طبق مستندات و شواهد موجود در زمینه جایگاه اعتقادی غار در فرهنگ کهن ایران در می‌یابیم، این مکان به علت فضای مخوف و اسرارآمیزش اهمیت خاصی یافته است. به گونه‌ای که در بسیاری از داستان‌های باستانی و اساطیری، به عنوان عنصری کلیدی شناخته می‌شود.

۵. غار در فرهنگ مردم چهارمحال و بختیاری

استان چهارمحال و بختیاری نیز به دلیل کوهستانی بودن و دارا بودن غارهای باستانی فراوان از ویژگی‌های بیان شده، مستثنی نیست. در این میان، قابل ذکر است که ادامه تاثیرات آیین‌ها و اعتقادات پیش از اسلام در زمینه مفاهیم نمادین فرهنگ مردم، مشهود می‌باشد. این مسئله با تکیه بر روایات به جامانده و سینه به سینه نقل شده، مربوط به یک مکان تاریخی، مشخص خواهد شد. در سفرنامه ابن بطوطه^{۱۱} مربوط به دوره اتابکان - که در قسمتی از مسیرش، از ایذه به اصفهان سفر کرده- طبق اسناد مکتوبش^{۱۱} از استان چهارمحال و بختیاری، عبور کرده که به تعداد زیادی مدرسه، زاویه و خانقاه‌های^{۱۲} مسیر اشاره نموده است. «برخی در میان آبادی قرار گرفته و برخی دیگر در مواضع غیرمعمور بنا شده و ناچار اجناس مصرفی آن‌ها را از نقاط دیگر می‌آورند» (ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۲۴۵). بنابراین، از اواخر دوران حکومت اتابکان لر (از اواسط قرن نهم هجری) در منطقه چهارمحال و بختیاری و با عنایت به گرایش بعضی از آن‌ها به خرقه‌پوشی و صوفی‌گری، زاویه‌نشینی و ریاضت- طلبی در این ناحیه رواج یافت؛^{۱۳} و به دنبال آن، منصبی مانند پیر و بابا، جایگاه ویژه‌ای یافتند. پیران که کار وعظ و اندرز مریدان را به عهده داشتند و خارج از شهر و روستا در غارها و یا در بناهایی - که در دامنه کوه و کنار چشمه‌ای ساخته می‌شد- به ریاضت و موعظه می‌پرداختند. اینان، افرادی مورد اعتماد و امین برای جامعه بودند؛^{۱۴} به همین خاطر، ارتزاق و معیشت پیران و مریدان از راه موقوفات و نذورات مردمی تامین می‌شد. احترام پیران در جامعه، نه تنها در دوران حیات آن‌ها، بلکه پس از مرگ نیز با ساختن بنا بر روی قبرشان مورد زیارت و احترام و محل التجا و در خواست

حاجات و نیازها و برآورنده آرزوهای همگان بوده است. علاوه بر آن، محل زندگی و ریاضت پیر محل و یا ناحیه، پس از مرگ او قداست خود را حفظ و به زیارتگاهی برای همیشه تبدیل می‌شد. یکی از این مناطق مقدس، غار «پیرغار»^{۱۵} و دیگری، غار «سیدعیسی» در شهرستان فارسان می‌باشند.

۵-۱. غار پیرغار

روستای ده چشمه^{۱۶} در فاصله ۵ کیلومتری فارسان و به فاصله ۴۰ کیلومتری شهرکرد مرکز استان چهارمحال و بختیاری قرار دارد. این روستای تاریخی در کتاب مرآت‌البلدان^{۱۷} چنین توصیف شده است: قریه ده چشمه در دامنه واقع است. چشمه از کوه درمی‌آید. پنجاه سنگ آسیا آب دارد؛ بلکه هنگام طغیان، صد سنگ آسیا آب از آن چشمه بیرون می‌آید... (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ۱۹۴۸).

به واسطه تامین آب بخش عمده منطقه فارسان از روستای ده چشمه، این روستا از دیرباز، دارای جایگاه اجتماعی، سیاسی و به طبع، فرهنگی ویژه‌ای در طول تاریخ بوده است. به فاصله یک کیلومتری روستا، محوطه گردشگری شامل کوه چوالج،^{۱۸} آبشار شمشیرک، کتیبه‌های مشروطیت،^{۱۹} تونل تاریخی دست‌ساز معروف به تونل پارتنی، بقایای راه باستانی و چشمه‌سار پرآبی - که یکی از سرچشمه‌های رودخانه کارون محسوب می‌شود - وجود دارد. بنا به گفته بزرگ منطقه،^{۲۰} این محوطه در دوره سردار اسعد بختیاری^{۲۱} انحصار وی بوده است؛ و بقایایی از برج‌ها و خرابات قلعه نیز بر کوه چوالج وجود دارد.

این محل به خاطر وجود و تقدس غاری طبیعی به پیرغار، مشهور است. سقف نامسطح غار حدوداً، ۲/۵۲ متر ارتفاع و دهانه ورودی غار قوسی با ۱/۱۷ متر ارتفاع و پهنای حدود ۵/۳ متر، مساحت داخل غار حدود ۸ متر مربع را تشکیل می‌دهد. سپس رو به بالا تونلی با ارتفاع ۱۳ متر را شامل می‌شود؛ که هرچند می‌توان وارد آن شد، ولی به هیچ وجه، قابل نشیمن و سکونت نیست. به گفته یکی از مسن‌ترین اهالی منطقه، این غار، عمق بیش‌تری داشته که با ریزش کوه، فضای غار محدود شده است. نکته قابل ذکر در خصوص

این غار، وجود چشمه جوشان فصلی، میان صخره‌های غار و پیوستن این چشمه به رودخانه پیرغار است؛ که اکنون در اثر خشک‌سالی این چشمه خشک شده است. مردم به علت اعتقادات گذشته و احترام پیری که زمان سکونت او در این غار نامشخص است، در آن‌جا، شمع روشن می‌کنند و حاجت می‌طلبند. هیچ کس نمی‌داند این پیر، نامش چه بوده^{۲۲} به چه شهرت داشته و چند سال داشته، شاگردانش چه کسانی بودند، و چه زمانی از دنیا رفته است. آن‌چه مردم اعتقاد دارند، مکانی است که او در آن به ریاضت و عبادت پرداخته و از وجود او، این مکان تقدس یافته است و این‌گونه‌اند سایر پیران و باباهای مدفون و مورد احترام (تصویر ۶).



تصویر ۶- غار پیرغار (نگارنده).



تصویر ۷- غار سیدعیسی (نگارنده).

۵-۲. غار آقا سید عیسی

این غار در فاصله ۴۵ کیلومتری غرب شهرکرد و ۱۰ کیلومتری غرب شهر فارسان و به فاصله یک کیلومتری شمال روستای بیدکل،^{۲۳} واقع شده است. این حفره عمیق، دارای دو طبقه می‌باشد که در ابتدا، از دهانه به صورت یک دالان مستقیم تا انتهای یک چاه کاملاً، عمودی پیش می‌رود و از اینجا با طی مسیری در حدود ۶ الی ۷ متر به صورت دست به سنگ، طبقه دوم قرار دارد (امیدوار و دیگران،

۱۳۹۲: ۱۰). تالارهای غار ارتفاع زیادی ندارند که در ابتدای دهانه به وسیله اهالی کف‌سازی شده و محل مناسبی برای نشستن و استراحت و تفریح می‌باشد. مسیر غار با شیب کمی به طرف عمق زمین پیش می‌رود و دارای پیچ و خم زیادی است. تالارهای غار از ارتفاع زیادی برخوردار نیستند؛ هم‌چنین، در میان آن، دریاچه زیبایی وجود دارد و تنها پرنده‌ای که در این مکان زندگی می‌کند، خفاش است. داخل غار آبخاری به ارتفاع ۷/۵ متر وجود دارد که با بالا رفتن از آن، به دو راهی بر می‌خوریم با یک اطاقک به ابعاد ۳/۵ در ۴/۵ متر و به بلندی سقف ۱۰ متر، در این مکان، نشانه‌هایی دال بر سکونت انسان یافت نشده است. این محل از نظر غارنوردی اهمیت زیادی برخوردار است. در نزدیکی غار، چشمه‌ای از داخل زمین می‌جوشد و به زیبایی این مکان می‌افزاید. از نکات مهم که در پیمایش غار، باید مدنظر قرار گیرد به گفته اهالی و غارنوردان، وجود گازهای سمی درون غار است. وجود گازهای سمی سبب مرگ خفاش‌های درون غار می‌شود. به همین دلیل، هیچ غارنوردی تاکنون نتوانسته است به انتهای آن برسد. این امر موجب ایجاد ماجراهای پرمز و راز از دوران گذشته، شده است.

غار آقا سید عیسی نیز مانند پیرغار، دارای اهمیت مذهبی بوده و مورد احترام اهالی منطقه است. بنا به گفته اهالی، در مورد وجه تسمیه آن عقیده بر آن است که، یکی از سادات در زمانی نامعلوم، به نام سید عیسی و همراهانش از ده‌چشمه، جهت راهنمایی و ارشاد اهالی روستای گوجان به طرف این روستا حرکت کرده‌اند. بزرگ روستا به نام منجل،^{۲۴} جهت جلوگیری از ورود سید و یارانش افرادی را به سرپرستی پسرش اعزام داشته که در بین راه، درگیری شروع شده و پسر منجل کشته می‌شود. اهالی روستا خشمگین شده و جهت گرفتن انتقام، سید و یارانش را تعقیب می‌کنند که دو نفر از یارانش کشته می‌شوند. سید عیسی به طرف غار آهکی فرار می‌کند و می‌گویند وقتی وارد غار شده او را دیده‌اند و بعد از آن او را هرگز ندیده‌اند؛ و بعد از سال‌ها، مقبره سید را در روستای

سراقاسید^{۲۵} منطقه کوه‌رنگ، یافته‌اند، که فوت کرده است. این غار در فصول بهار و تابستان، محل گذران اوقات فراغت علاقمندان می‌باشد به همین جهت، در اطراف دهانه غار چند آلاچیق و مکان‌هایی برای اتراق احداث شده است. داخل غار، محلی برای بستن دخیل و ادای نذورات تعبیه شده است و هم اکنون نیز اهالی منطقه با گره زدن پارچه حاجت می‌طلبند(تصویر ۷).

نکته مهمی که در این خصوص به چشم می‌خورد، آغاز هر دو ماجرا مربوط می‌شود به روستای تاریخی ده‌چشمه. در واقع، هر دو عالم از این روستا پاگرفته‌اند. بنابراین، ریشه یک‌سان ماجرای هر دو غار را می‌توان مشاهده نمود. یکی از وجوه مشترک این دو غار، حضور یک بزرگ و پیشوایی در هر کدام است که برای مردم مورد احترام بوده و به پیر یا سید خطاب شده است. وجه دیگر در زمینه این دو غار، غایب و ناپدید شدن پیر و سید درون غار می‌باشد. این عوامل که تشابه با ماجرای میترا(مهر) در آیین مهرپرستی دارند، قطع نشدن این جریان فکری و دینی را تاکنون نشان می‌دهد. در این راستا، می‌توان گفت شخصیت‌های اسطوره‌ای یک‌شبه شکل نگرفته‌اند؛ درست است که در هر دوره، اشخاصی با ویژگی‌های منحصر به فرد شکل می‌گیرند که نسبت به دوره‌های قبل قابل تغییر و تبدیل هستند؛ لکن، این مسئله، سبب نمی‌شود که صفات و ویژگی‌های آنان باقی نماند و جلوه‌ای نو به خود نگیرد.

یکی از مواردی که در زمان‌های گذشته باعث شده این دو غار جنبه تقدس نزد روستاییان و کوچ‌گران مناطق اطراف پیدا کنند، جاری بودن آب داخل آن‌ها است. چنان‌که در آیین میترایسم نیز، مهر(میترا) با زدن تیری به صخره، چشمه‌ای جاوید روان می‌شود که به آب زندگانی شهرت داشت. از این نکته ارتباط مستقیم مهر و غار با آب دیده می‌شود که می‌توان ارتباط پیر و سید با آب را نیز یافت. هم‌چنین، در آیین زردشتی آب عنصری مقدس است و در داستان‌های اساطیر، آب نیز به‌طور مستقیم با آن‌ها(ناهیید)^{۲۶} در ارتباط است و از طرفی ارتباط تنگاتنگ میترا(مهر) با

آنها را در ماجراهای مختلف دیده می‌شود. به نحوی که در دوران هخامنشیان، نام مهر و ناهید در کتیبه‌های اردشیر دوم^{۲۷} می‌آید (هیلنز، ۱۳۷۳: ۳۹).

در این دو مکان تاریخی نیز می‌توان گفت، وجود هم‌زمان آب و غار در دل کوه عامل ایجاد چنین داستان‌هایی شده است. در واقع، داستان‌های مربوط به غارهای پیرغار و آقاسید عیسی با حفظ محتوا، ارزش و عقاید باستانی، صورتی نو و اسلامی به خود گرفته است و از آنجا که این دو مکان در مسیر مسافران بوده است، لذا، جهت حفظ تقدس این اماکن، جلوگیری از اهانت به آن‌ها الزامی بوده است. در مجموع، آنچه که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت در جدول ۱، چنین ذکر می‌شود.

جدول ۱. وجه تشابه میان آیین مهر و غارهای پیرغار و

غار آقاسید عیسی

وجه مشترک آیین مهر با آیین موجود در غارها	آیین مهر	پیرغار	غار آقاسید عیسی
شخصیت اصلی	مهر (میترا)	پیر	سید عیسی
علت اهمیت غار	تولد مهر در غار	ریاضت و غیبت پیر در غار	فرار و غیبت سید در غار
عناصر مهم در مکان	جاری شدن آب از بدو تولد از طریق تیراندازی به صخره	وجود چشمه در غار	وجود رودخانه در غار
نوع غیبت	عروج به آسمان	عروج به آسمان	غایب شدن از انظار در این محل و هجرت به منطقه دیگر
نحوه طلب حاجت	روشن نمودن شمع یا اسپندار	روشن کردن شمع	دخیل بستن و روشن کردن شمع

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب ذکر شده و جدول ۱، محیط اسرارآمیز و مهیب غارها بستر مناسبی برای خلق و زایش داستان‌های غیرطبیعی و نامتعارف شده است. در این راستا، پیدایش اسطوره‌های نخستین و الگو قرار دادن آن‌ها، برای جریان عقیدتی محلی در یک منطقه و زمان خاص به کار رفته است. چنان‌که مشاهده می‌شود، داستان‌های مربوط به غارهای پیرغار و آقاسید عیسی، اگرچه وجه اسلامی به خود دارند، لکن، جنبه‌های عقیدتی آن‌ها به دوره‌های پیش از اسلام و ادیان باستانی نظیر مهرپرستی بازمی‌گردد. از آنجا که با حمله اعراب، بسیاری از اماکن مقدس نظیر آتشکده‌ها و معابد تخریب یا تغییر کاربری به مسجد داده‌اند، این دو غار نیز با حفظ تقدس مکان، در دوره اسلامی

صورتی جدید به خود گرفتند؛ تا از این طریق، به حیات مقدس خود ادامه دهند. حضور دو عالم و فرزانه در غار و غیبت و عروج آن‌ها و هم‌چنین، قرارگیری چشمه در آن‌ها نقطه مشترک ماجرای مهر (میترا) در آیین مهرپرستی است. هم‌چنین، حضور پیشوند پیر با شکل اسلامی آن، یعنی سید-که آخرین درجه از مراحل هفتگانه تشریف آیین مهر است- اثباتی دیگر برای این ادعا محسوب می‌شود. از طرفی غار، به‌عنوان عامل متحول‌کننده، محلی شده است برای حاجت طلبان؛ به امید آن‌که با ورود به غار و طلب حاجت، این تحول در زندگی آنان نیز رخ دهد. در واقع، از طریق این تناسخ است که هنوز هم مردم با گذشت هزاران سال، هنوز برای ادای نذورات و حاجات خود به این مکان‌ها آمده و از طریق روشن نمودن شمع یا دخیل بستن حاجات خود را می‌طلبند.

پی‌نوشت‌ها

^۱ مراحل هفت‌گانه تعالی در کیش مهر عبارتند از: کلاغ، همسر، سرباز، شیر، پارسی، پیک خورشید و در نهایت، پیر (ورمازن، ۱۳۸۷: ۱۶۷).
^۲ لغزش.

^۳ «لایرنز» یا هزار تو، براساس افسانه‌های یونانی، هزار تو نام سازه‌ای بود که صنعت‌گر افسانه‌ای یونان «ایدالوس» به سفارش شاه مینوس پادشاه کرت می‌سازد. هدف «مینوس» از ساخت چنین بنایی به دام انداختن موجودی افسانه‌ای دیگری با سر گاو و بدن انسان، موسوم به «مینوتور» بوده است. هزار تو، معماری جادویی داشته و همه نقشه‌هایی که از آن کشیده شده به جایی ختم نمی‌شوند (مشتاق، ۱۳۹۷: ۵۷۰).

^۴ ضحاک در شاهنامه، پادشاهی ستمگر و از نژاد تازیان است. جمشید را از شاهی برمی‌اندازد و خود بر تخت تکیه می‌زند.

^۵ جمشید. در اساطیر ایران با دور شدن فره ایزدی از جمشید در پی گناهش، ضحاک به او غلبه نمود و به مدت هزار سال حکومت کرد. بعد از این ایام، سپاه شخصی به نام فریدون علیه او قیام کرد و او را به بند کشید؛ زیرا با کشته شدن ضحاک هزاران خرفستر (موجودات زاینخش) بیرون می‌آمدند (بهار، ۱۳۷۷: ۳۰۳).

^۶ سرّوشه (سروش) به معنی اطاعت یا انضباط، از ایزدان محبوب دین زردشت که در همه آیین‌های دینی حضور دارد و خدایی است که نیایش‌ها را به بهشت منتقل می‌کند. سروش را در سرودش به عنوان «سروور مناسک دینی» به یاری می‌خوانند و از آنجا که مناسک زردشتی نیروی موثری است که بدی را نابود می‌کند، از این رو، سروش نیز چون جنگجوی مسلح و بهترین درهم کوبنده دروغ توصیف شده است. هم‌چنین، او جهان را در شب، هنگامی که دیوان این سو و آن سو پرسه می‌زنند، پاسداری می‌کند (هیلنز، ۱۳۷۳: ۷۵).

^۷ واژه افراسیاب در اوستا به صورت فرنگرسین، یعنی کسی که به هراس اندازد (آیدللو، ۱۳۹۲: ۹).

^۸ در شاهنامه غار تعبیر می‌شود.

^۹ به روایت خمسه نظامی، پس از آن‌که بهرام گور، هفت شاه‌دخت زیباروی را از هفت اقلیم، نزد خود آورد، معماری چیره‌دست به نام شیده، شاگرد «سنمار»، سازنده قصر خورنق، در مدت دو سال، کاخی با شکوه برای آن‌ها ساخت. این کاخ، دارای هفت گنبد به هفت رنگ (سیاه، زرد، سبز، سرخ، کبود، سندی، سپید) بود. شاهدختان هر یک جامه‌ای به رنگ گنبد کاخ خود می‌پوشیدند و هر شب از بهرام پذیرایی می‌کردند (پاکباز، ۱۳۸۷: ۹۹۳).

^{۱۰} ابن بطوطه از اهالی شهر طنجه کشور مراکش بود که از مصر حرکت کرد و سرزمین‌های شام، فلسطین، حجاز، عراق، ایران، یمن، بحرین، ترکستان، بین‌النهرین و بخشی از هند و چین جاوه شرق اروپا و آفریقا را پیمود.

^{۱۱} ابن بطوطه، در مسیر ایذه از جاده اتابک (همان دزپارت یا راه شاهی)، عبور کرده که این جاده از جنوب غرب (منطقه ایذه) به شمال غرب (اصفهان)، استان چهارمحال و بختیاری را دربر گرفته است. هم‌چنین، اشاره به مدرسه‌ای در منطقه کرپوالخ - که به‌عنوان آخرین نقطه زیر حکومت اتابک است - نام کهن فرخ‌شهر در نزدیکی شهرکرد می‌باشد (ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۲۴۵).

^{۱۲} خانقاه‌ها مکان‌هایی مذهبی و محلی برای گردهم‌آیی و انجام مراسم آیینی صوفیان و درویشان هستند... تکیه، رباط، لنگر، درگاه، دویره و زاویه مکان‌هایی مشابه خانقاه هستند (مشتاق، ۱۳۹۷: ۶۲).

^{۱۳} اتابکان لر پیرو مذهب تسنن بودند و ارتباط نزدیکی با خلفای عباسی داشتند. اوایل قرن نهم هجری قدرت اتابکان روه افول رفت و مردم چهارمحال و بختیاری به تشیع گرایش پیدا کردند (مبینی، ۱۳۸۹: ۲۳۵).

^{۱۴} در سفرنامه ابن بطوطه بخش ایذه به این مورد نیز اشاره شده است (ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۲۴۳).

^{۱۵} Pire-ghar.

^{۱۶} ده‌چشمه (Dehcheshmeh)، همان‌گونه که از نام آن مشخص است، روستایی است که چشمه‌های فراوان دارد.

^{۱۷} مرات‌البلدان کتابی است از عهد ناصری، نوشته محمدحسن خان اعتمادالسلطنه ملقب به صنیع‌الدوله، که به شرح مناطق و روستاهای مختلف ایران از رود سیحون تا ماوراء فرات و از دریای خزر تا سواحل خلیج فارس، پرداخته است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ۵).

^{۱۸} Choalej.

^{۱۹} شرح لشکرکشی سردار اسعد بختیاری به تهران.

^{۲۰} این اطلاعات از طریق مصاحبه با فردی به نام حاج علی فدایی که مسن‌ترین فرد ده‌چشمه بود، در تاریخ ۱۳۹۶/۷/۶ و در ساعت ۲ بعدازظهر جمع‌آوری شده است.

^{۲۱} علی‌قلی خان سردار اسعد، معروف به سردار اسعدبختیاری یا سردار مشروطه، از روسای ایل بختیاری بود که بعد از به توپ بستن مجلس شورای ملی به فرمان محمد علی‌شاه به کمک برادر و پسر عمویش در اعتراض به این عمل برخاست و پس از فتح اصفهان از راه اراک، تهران را نیز فتح نمود.

^{۲۲} به اعتقاد برخی از اهالی نام پیر این غار «سید سعید» است.

^{۲۳} Bidkal.

^{۲۴} Monjal.

^{۲۵} نام اصلی این روستا «سیدعیسی» است.

^{۲۶} آناهیتا هم رودی است مینوی و هم ایزدبانویی است که از آب‌ها نگاهبانی می‌کند (گوپری، ۱۳۸۵: ۴۷).

^{۲۷} به عنوان نمونه در یکی از کتیبه‌های اردشیر دوم در شوش، اردشیر از ساخت کاخی یاد می‌کند که به دستور او و به لطف اهورامزدا، آناهیتا و میترا ساخته شده است (هیلنز، ۱۳۷۳: ۳۸).

منابع

آیدنلو، سجاد (۱۳۹۲). *دفتر خسروان برگزیده شاهنامه فردوسی*، تهران: سخن.

ابن بطوطه، محمدبن عبدالله (۱۳۷۰). *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه دکتر محمدعلی موحد، جلد ۱، تهران: سپهرنقش.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۶۸). *مرآة البلدان*، تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، جلد ۴، تهران: دانشگاه تهران.

امیدوار، شهرام؛ صدقی، لهراسب؛ فتاحی نافچی، قاسم؛ کیهانی، مسیح‌الله و ناظمی، علیرضا (۱۳۹۲). *استان‌شناسی چهارمحال و بختیاری*، تهران: کتب درسی ایران.

ایمان‌پور، محمدتقی؛ نصراله‌زاده، سیروس و علیرزاده، کیومرث (۱۳۹۴). بررسی جایگاه و اهمیت شوش در دوره هخامنشی در مقایسه با تخت جمشید، *پژوهش‌های تاریخی*، سال هفتم، شماره ۲ (پیاپی ۲۶)، ۱-۱۲.

بهار، مهرداد (گزارنده) (۱۳۶۹). *بند هوش*، فرنیغ‌دادگی، تهران: چشمه.

بهار، مهرداد (۱۳۷۳). *از اسطوره تا تاریخ*، تهران: چشمه.

پاکباز، رویین (۱۳۸۷). *فرهنگ معاصر دایره‌المعارف هنر*، تهران: فرهنگ معاصر.

حافظ، شمس‌الدین محمدبن بهال‌الدین محمد (۱۳۹۴). *دیوان حافظ*، تصحیح قاسم غنی و محمد قزوینی، تهران: ققنوس.

دوست‌خواه، جلیل (۱۳۷۴). *اوستا*، تهران: مروارید.

رحیمی، محسن (۱۳۹۳). مقایسه هفت وادی عطار و هفت مرحله سلوک در میتراپیسم، *پژوهش‌های ادبی و بلاغی*، سال سوم، شماره ۳، ۱۰۳-۱۱۲.

ریاضی، محمدرضا (۱۳۷۵). *فرهنگ مصور اصطلاحات هنر ایران*، تهران: دانشگاه الزهرا.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۰). *در جستجوی ناکجاآباد*، تهران: سخن.

سلطان‌زاده، حسین و آشتیانی، رضا (۱۳۹۰). ساختار فضایی معماری مهرابه‌های اروپا، *نقش جهان*، شماره ۱، ۵۴-۸۰.

عفیفی، رحیم (۱۳۷۴). *اساطیر و فرهنگ ایران*، تهران: توس.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹). *شاهنامه فردوسی* براساس چاپ مسکو، تهران: قطره.

قربانی، رحمان و پناهی، مریم (۱۳۹۰). بازتاب اساطیری غار در شاهنامه فردوسی، *ویژه‌نامه همایش بین‌المللی هزارمین سال سرایش شاهنامه فردوسی*، جلد ۱، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

گوپری، سوزان (۱۳۸۵). *آناهیتا در اسطوره‌های ایرانی*، تهران: ققنوس.

مبینی، عبدالله (۱۳۸۹). *چهارمحال و بختیاری در منظر تاریخ*، تهران: خلیلیان.

محمدی آسیابادی، علی (۱۳۸۷). *هرمنوتیک و نماد پردازی در غزلیات شمس*، تهران: سخن.

محمدپناه، بهنام (۱۳۸۷). *کهن دیار*، جلد ۲، تهران: سبزان.

مشتاق، خلیل (۱۳۹۷). *گزیده هنر و تمدن در اسلام*، تهران: هنر مشتاق.

مقدم، محمد (۱۳۸۵). *جستار در باره مهر و ناهید*، تهران: هیرمند.

مولوی، جلال‌الدین محمدبلخی (۱۳۴۵). *دیوان شمس تبریزی*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: دانشگاه تهران.

نجفیان، بهزاد (۱۳۷۹). *گزیده تاریخ هنر*، تهران: جان و خرد.

نظامی گنجوی، جمال‌الدین ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی بن موید (۱۳۹۴). *هفت پیکر*، تصحیح محمد روشن، تهران: صدای معاصر.

ورمازرن، مارتین (۱۳۸۷). *آیین میترا*، ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران: چشمه.

هیلنز، جان (۱۳۷۳). *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.

References

- Afifi, R. (1995). *Mythology and Culture of Iran*, Tehran: Toos (Text in Persian).
- Aydenloo, S. (2013). *Book of Kings of Ferdowsi's Shahnameh*, Tehran: Sokhan (Text in Persian).
- Bahar, M. (1998). *From Myth to History*, Tehran: Cheshmeh (Text in Persian).
- Doustkhah, J. (1994). *Avesta*, Tehran: Morvarid (Text in Persian).
- Etemad-Ol-Saltane, M. H. (1989). *Mer'at Al-Baladan*, corrected by Abdolhossein Navaei and Mirhashem Mohades, (Vol. 4), Tehran: University of Tehran (Text in Persian).
- Farnabagh, D. (1990). *Bundahish*, Narrated by Mehrdad Bahar, (Vol. 1), Tehran: Cheshmeh (Text in Persian).

- Omidvar, Sh., Sedghi, L., Fattahi Nafchi, Gh., Keyhani, M. and Nazemi, A. (2013). *Provincial Sciences of Chaharmahal-va-bakhtiari*, Tehran: Kotob-E-Darsi-E-Iran (Text in Persian).
- Pakbaz, R. (2008). *Contemporary Culture of Encyclopedia of Art*, Tehran: Farhange Moaser (Text in Persian).
- Riazi, M. (1998). *Illustrated Encyclopedia of Iranian Art Expressions*, Tehran: Alzahra University (Text in Persian).
- Rumi, Jalaluddin Mohammad. (1966). *Divan Shams Tabrizi*, Corrected by Badi Alzaman Forouzanfar, Tehran: University of Tehran (Text in Persian).
- Zarinkob, A. (2000). *Finding Nowhere*, Tehran: Sokhan (Text in Persian).
- Vermaseren, M. (2008). *Mithra, cediou mysterieux*, Translated by Bozorg Naderzadeh, Tehran: Cheshmeh (Text in Persian).
- Imanpour, M. T., Nasrolahzade, C., Alizadeh, Q. (2015). The Position of Susa in Comparison with Perspolis during Achaemenid Era, *Journal of Historical Researches*, 7(2), 1-12 (Text in Persian).
- Rahimi, M. (2015). A Comparison between Seven Steps of Attar and Seven Steps in Mithraism, *Pazhouhesh-Ha-Ye- Adabi va Balaghi*, 3(1), 103-111 (Text in Persian).
- Soltanzadeh, H. & Ashtiani, R. (2011). Spatial Structure of Mithraism Temple, *Naqshejahan-Basic studies and New Technologies of Architecture and Planning*, 1 (1), 53-80 (Text in Persian).
- Ferdowsi, A. (2001). *Shahname Ferdowsi based on Moscow Edition*, Tehran: Ghatreh (Text in Persian).
- Gaviri, S. (2006). *Anahita in Iranian Mythology*, Tehran: Qoqnoos (Text in Persian).
- Ghorbani, R. & Panahi, M. (2019). Mythological Reflection of the Cave in Ferdowsi's Shahnameh, *Special Issue of the International Conference on the 1,000th Anniversary of Ferdowsi's Shahnameh*, Tehran: Islamic Azad University (Text in Persian).
- Hafez. (2014). *Divan-e-Hafez*, Corrected version by Ghasem Ghani and Mohammad Ghazvini, Tehran: Qoqnoos (Text in Persian).
- Hinnells, J. R. (1994). *Persian Mythology*, Translated by Zhaleh Amoozegar, Tehran: Cheshmeh (Text in Persian).
- Ibn Battuta. (1991). *Travelogue of Ibn Battuta*, Translated by Mohammad Ali Movahedi, (Vol. 1), Tehran: Sepahre Naghsh (Text in Persian).
- Mobini, A. (2010). *Chaharmahal va Bakhtiari in the Perspective of History*, Tehran: Khalilian (Text in Persian).
- Najafian, B. (2000). *Selected Art History*, Tehran: Jan Va Kherad (Text in Persian).
- Moghadam, M. (2006). *An Essay on Mehr and Nahid*, Tehran: Hirmand (Text in Persian).
- Mohammadi Asiabadi, A. (2008). *Hermeneutics and Symbolism in Ghazaliyat-E-Shams*, Tehran: Sokhan (Text in Persian).
- Mohammad Panah, B. (2008). *Ancient Land*, (Vol. 2), Tehran: Sabzan (Text in Persian).
- Nizami Ganjavi. (2014). *Seven Beauties*, Edited by Mohammad Roshan, Tehran: Sedaye moaser (Text in Persian).
- Mushtaq, Kh. (1979). *Excerpts of Art and Civilization in Islam*, Tehran: Honare Moshtagh (Text in Persian).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

A Trace of the Mehr Ritual in the Culture of Chaharmahal-Va-Bakhtiari's People (A Case Study of the Two Pir-E-Ghar and Aghaseyed Issa Caves)¹

F. Mossayebi Dehkordi²
A. Akhondi³

Received: 2018-07-24
Accepted: 2019-02-23

Abstract

The province of Chaharmahal-Va-Bakhtiari bears a special position by virtue of its cultural and ancient background. The existence of some attitudes and beliefs among the people of this area has links with ancient rites and religions like Mehr ritual. The locations which are referred to the lords with religion themes in Chaharmahal-Va-Bakhtiari Province are a lot to find. These locations in local phrase with suffix and prefix are called "Pir" like Pir Baloot, Pir Mohammad, Pir Shah, Phir Chenar, Sar Pir, Pir-E-Ghar, etc. Some are called as "Baba" like Baba Gerdaloo, Baba Pirahmad, etc. Also they use the term "Mir" like Mir Heidar Shah, Mirmelas, etc. "Shah" is used in some words like Shah Mansoory and Shah Zadeabdolah. We have tried to find out the pronunciation roots started about these titles' roots like "Baba" and "Pir" in religions before Islam. There was a kind of mysticism in the pre-Islamic era of Mehr worship, the last of which was aging. In Sufi mysticism, this rank, the rank and position of the elder, has maintained its last place, albeit the highest, in the place of poems and poems from the early Islamic ages referring to the old and the old way. Among many of his sonnets, Hafez Shirazi is reminiscent of the old position in Sufism. In the culture of the people of Chaharmahal-Va-Bakhtiari, one of the good endings that the elders and elders wish for the younger is getting older. This is an indication of the value it gives to that person. As mentioned, these values are deeply rooted in the culture of the people in ancient rituals, and the purpose of this study is to identify the religious roots of the two "Pirghar" and "Aghaseyed Issa" caves and ideological aspects of their region.

Mehr ceremonies usually had to take place in caves. These caves represented the arch of heaven. There must have been some blue water near or within these natural temples. But in cities or plains they built these temples in the basement, similar to caves. The temple reached the ground with the help of a long staircase. These temples did not use outside light and had no windows. Sometimes the stairs would lead to a room-where their followers would prepare for worship-and then from there into the main courtyard. The temple arch was decorated like the night sky. Inside the temple were two rows of platforms in Dosu, and between the two rows of platforms, there was the courtyard of the temple where the ceremony was taking place, and the onlookers were seated on benches beside the platforms. Also, according to local elders, the area was lit by fire or candlestick.

Although Islamic in nature, their ideological aspects go back to pre-Islamic times and ancient religions such as Mehr worship. Because of the Arab invasion, many sacred sites, such as fireplaces and temples have been demolished or converted into mosques. The two mentioned caves have also taken on a new form of preservation in the Islamic era to continue their sacred life. The purpose of this case study is to identify the belief-related roots of these two historical locations which are considered holy by the local people. To this end, this case study is based on a descriptive-analytic method with the data being collected through library and field studies such as observations, interview and documentations. The results indicate that there are deep roots of the Mehr ritual and its sanctity in the culture of Chaharmahal-Va-Bakhtiari's people and that these beliefs continue to live in a modern shape matched with Islam and are still deemed holy. Also, the existence of elements like caves and the old wise man named "Seyed" are common fiefs with Mehr and Mitra in fables about these two caves.

Keywords: Chaharmahal-Va-Bakhtiari, Cave, Pir-E-Ghar, Aghaseyed Issa Cave, Mehr Ritual.

¹DOI: 10.22051/jjh.2019.21390.1356

² Master of Handicrafts, Department of Handicrafts, Faculty of Art, Alzahra University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) fatima.mo40@yahoo.com.

³ Instructor, Department of Archeology, Research Institute of Cultural Heritage, Tehran, Iran. akhondi.pnu@gmail.com.